

الباب الثاني من الواحد الرابع في ان كل ما يرجع الى...

حضرت باب

اصلي فارسي



الباب الثاني من الواحد الرابع في ان كل ما يرجع الى
النقطة يرجع الى الله و ما لم يرجع اليها لم يرجع الى الله و ما
يرجع الى الله يرجع اليها و ما لم يرجع الى الله لم يرجع اليها.

ملخص اين باب آنكه ذات ازل لم يزل و لا يزال لن يدرك و لن يوصف و لن ينعت و لن يري بوده و هست و آنچه از او نازل ميگردد از كلمه مشيت است و آنچه بسوي او راجع ميگردد كذلك اين است كه در هر كوري از براي اين مشيت شئونات و ظهوراتي است كه اولوالعلم آن ظهور درك نموده و مينمايد

مثلا امروز آنچه در بيان از ارتفاع آن واقع شود لله بوده و از براي خدا ميگردد الى يوم ظهور "من يظهره الله" كه آنوقت اگر كسي عملي از براي غير او كند راجع بخداوند نميگردد اگر چه باعلي درجه توحيد سير كند چنانچه موحدين كتاب الف بعد از ظهور رسول الله - صلي الله عليه و اله - ثمرى از براي ايشان بخشيد علو علم ايشان الا اشخاصي كه داخل فرقان شده و همچنين آنچه در قرآن ترقى نموده در هر صفت محمودى و جوهر علم مكنونى و استيلاى حق محمودى ولى همينقدر كه داخل بيان نيامده باطل گشته و ثمرى از براي ايشان بخشيده



ORIGINAL



AUDIO

و همچنین اهل بیان عند ظهور "من یظهره الله" هیچ امری از ایشان راجع الی الله نمیگردد اگر چه کلمه ﴿لا اله الا الله﴾ باشد مگر بایمان با و ولی قبل از آن ظهور آنچه در دین بیان واقع از برای الله میگردد و راجع بسوی او میشود

نه اینکه راجع بذات ازل گردد بلکه رجوع "بمن یظهره الله" رجوع با و است و اینکه ذکر میشود که رجوع با و است مثل نسبت کعبه است که بیت او خوانده میشود که از جهت علو و سمو او نسبت بخود داده و غیر این در امکان ممکن نیست زیرا که ذات ازل مقترن بشیئی نمیگردد و اول خلق شیئی تعلق مشیت است با و و آخر عود او رجوع او است با و

و اگر بتسع تسع عشر عشر دقیقه قبل از آنکه امر فرماید "من یظهره الله" بارتفاع بیان کسی دانه ارزنی از زمین بردارد باینکه او را داخل جنت خود نماید و از ابطال ثمره وجود آن نجات دهد از برای امر ذات حروف السبع لله کرده و جزای کلشیئی با و داده میشود ولی اگر مقارن با ظهور یا امر بارتفاع باشد آنوقت باید از برای او کند و باذن او اگر رضای او در آن شیئی باشد و الا رضای او است جنت فیما امر و یا مرو فیما فعل و یفعل

این است سر کل وجود و غیب هر نار و نور که اگر کسی متمسک باین عروه حقیقت گردد در هیچ شأنی در ظل نار مستقر نگردد و در ظلال جنت مستظل باشد و الا در هر ملت که نظر کنی اهل آن میگویند که ما از برای خدا عمل میکنیم چنانچه آنچه حزن در قرآن از برای مرایای الله واقع شد گفتند ما از برای خدا میکنیم و حال آنکه بر خدا کردند

و همین قسم در بیان آنچه بمؤمنین او واقع شد از حروف فرقان نمیگردد و قصد نداشتند الا آنکه از برای خدا میکنیم و حال آنکه بر خدا کردند قسم بحق "من یظهره الله" که هیچ قسمی در علم خداوند از این اعظم تر نیست که هیچ نفسی بر او یا بر مؤمنین او حزنی وارد نمیآورد الا آنکه قصد از برای خدا میکند و میگوید از برای خدا میکنم و حال آنکه دروغ گفته و میگوید و بر خدا کرده و میکند

ای اهل بیان ترحم بر خود نموده و بعقل خود حکم نموده و قبول حق نموده و بر شئونات محتجبه محتجب نمانده که حجت الله حین ظهور بالغ است بر کلشیئی زیرا که آنچه الآن می بینید که مؤمن بقرآن هستند در حین نزول آن غیر از یکنفر مؤمن بان نبود تا هفت سال و حال آنکه حجت همان است که بوده و هست و این از عدم تعقل اهل آن زمان بوده چنانچه در بیان الی یوم القیمة هر کس داخل شود بهمان حجت اول میشود و عبادی که در اول آن محتجب مانده بواسطه عدم تعقل بوده و الا حجة الله حین ظهور بالغ است بر هر ذره چنانچه حین نزول بیان اگر کل مؤمنین بقرآن میخواستند ایمان آورند با و بل هر نفسی حجة الله در حق ایشان بالغ و کامل بود چنانچه خداوند احتجاج میفرماید بکل مثل آنکه با و مؤمن فرموده بهمان شیئی که او ایمان آورده همان شیئی در

کل بوده چرا محتجب مانده و بهمین حجت او را معذب میفرماید تا وقتی که داخل در دین گردد فلتعتبرن ان یا
اولی الابصار کلکم اجمعون.

